



۲۰۱۶/۰۷/۱۲

ضیاء نظام

بازی با انتخابات؛ جفای نابخشودنی در حق مردم کشور

تأخیر یا عدم اجرای انتخابات قانونی جفای جبران ناپذیر بر مردم و ملت افغان بوده و به صورت غیرمستقیم کمک به مخالفین و تروریست ها می باشد. عمده ترین دست آورد پانزده سال اخیر کشور تحقق دموکراسی نیم بندی است که بعد از سال ها حتی قرن ها استبداد و اختناق به استثنای چند دهه محدود و کوتاه مدت، در نتیجه مبارزات و حرکات روشنفکران و آزادی خواهان به دست آورده شده است. اما این دموکراسی نیم بند که چشم انتظار و آرزوها به آن دوخته شده بود، در نتیجه تقلب گسترده و بی سابقه در انتخابات اخیر ریاست جمهوری به مشکلات زیاد و نا امیدگی کشانیده شد.

تقلب در انتخابات نقض صریح قانون اساسی بوده مهمتر از همه بی اعتبار ساختن این دست آورد مهم تاریخی است، یعنی دموکراسی به نظر عوام به بدنامی و رسوایی کشانیده شد. این تقلب گسترده باعث آن شد تا بحران خطرناک و قابل توجه را متوجه کشور سازد تا حدی که بیم آن می رفت تا درگیری ها و خانه جنگی های داخلی را به دنبال داشته باشد؛ هرگاه نامزدان هر دو تیم رقیب مصالحه نمی کردند، حالت نهایت خطرناک و خونینی را با خود در پی داشت و به گمان اغلب وضع چنان میشد که کنترل آن از اداره دولت خارج شده و هیچکس و هیچ تیم و نیرو قادر به جلوگیری آن نبود.

یکی از نقایص و کمبود قانون اساسی کشور هم همین است که در همچو حالت راه بیرون رفت از بحران را به صورت درست پیشبینی نکرده است و تطبیق و تحقق احکام آن در شرایط و احوال و جو سیاسی و اجتماعی موجوده کشور تقریباً ناممکن پنداشته می شود. زیرا در همچو وضعیت به مقصد جلوگیری از بحران باید حالت اضطرار از طرف رئیس جمهور با تأیید شورای ملی اعلان گردد. اگر به فرض محال چنین توافقی هم حاصل شود و این حالت اضطرار نباید بیش از چهار ماه دوام کند و بعد از این مدت باید لویه جرگه دعوت شده خود یک پروسه مشکل است. (ماده ۱۴۳) قانون اساسی.

در نهایت، هدف اصلی قانون اساسی کشور ایجاد یک نظام مردم سالاری است یعنی نظامی که متکی بر اراده مردم، تحقق دموکراسی و تحکیم وحدت ملی، حراست استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور (مقدمه قانون اساسی) می باشد.

اراده مردم تنها از راه انتخابات اظهار می گردد، هرگاه انتخابات به نظر شک و تردید و شبه دیده شود، آن گاه مشروعیت نظام هم تحت سوال قرار می گیرد و زمینه ها را برای ایجاد بحران های غیر قابل پیشبینی مهیا می

نماید. البته در کشور ما احتمال خطر آن می‌رفت تا وحدت ملی خدشه دار شود و استقلال و تمامیت ارضی را به مخاطره مواجه بسازد؛ لذا برای بیرون رفتن از چنین یک حالتی باید راهی جستجو می‌شد. چنانچه گفته شد، حل این بن بست از طریق قانون اساسی ناممکن بود. لذا موافقت نامه سیاسی که خود نقض صریح قانون اساسی است؛ به امضاء رسید چون راه دیگری وجود نداشت، فلذا قانون اساسی دو مرتبه نقض گردیده است: نقض اول تقلب گسترده در انتخابات و نقض دوم عقد موافقت نامه سیاسی. این نقض دوم ضروری و حیاتی بود زیرا در اثر بحران، چند پارچه گی متصور و ممکن بود و همین موافقت نامه سیاسی بود که جلو بحران را گرفت که درخور یاد آوری است.

از آنجایی که این موافقت نامه توسط دو طرف اصلی انتخابات عقد و جامعه بین المللی به آن صحنه گذاشته، یگانه راه معقول غیر خشونت آمیز جلوگیری از بحران شدید بود، لذا مندرجات و محتویات آن به هر قیمتی که بود باید تطبیق می‌شد، چون راه حل بحران و مشروعیت نظام در آن پیشبینی شده بود که مهمترین بخش آن اصلاح نظام انتخاباتی بوده و به این وسیله می‌شد به حکومت آینده مشروعیت بخشید، اما؛ تأخیر در تطبیق آن به هر علت که باشد باعث ایجاد مشکلات دیگر در همه ساحات حیاتی مردم شده و بار دیگر نقض قانون اساسی را که با تمدید دوره کار پارلمان صورت گرفت در برداشت، زیرا به استناد قانون اساسی کشور هیچ ارگانی صلاحیت تمدید غیر قانونی دوره کار شورا را ندارد و تنها در حالت اضطرار است که برای مدت چهار ماه تمدید شده می‌تواند، در عین زمان عدم برگزاری انتخابات در زمان معینه تخطی دیگر از قانون اساسی شمرده می‌شود.

عدم تطبیق موافقت نامه سیاسی به هر دلیلی که باشد، بهترین دست آورد مردم یعنی دموکراسی را به مخاطره می‌اندازد که نباید نادیده گرفته شود.

طوری که در قانون اساسی کشور عزیز تذکر رفته است؛ دموکراسی بهترین نسخه جهت ایجاد یک نظام مردم سالاری، وحدت ملی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور می‌باشد.

هر فردی که افغانستان را دوست دارد؛ به یقین کامل که پشتیبان، طرفدار و حامی دموکراسی می‌باشد و در راه حفظ ارزش های دموکراسی از هیچ نوع بذل مساعی دریغ نمی‌ورزد. لهذا تعلق در اصلاح نظام انتخاباتی و عدم تدویر لویه جرگه، بزرگترین جفا به حق مردم و ملت آزاده افغان می‌باشد.

هم اکنون تعداد زیادی مردم فکر می‌کنند که تأخیر در انتخابات و عدم برگزاری آن برای منتخبانی که جایگاه خویش را نزد مردم از دست داده اند، بهترین شانس بود؛ زیرا آنان بدون کدام تکلیف و سرگردانی و همچنان بدون انعکاس آرای مردم می‌توانند به طور دوامدار به وظایف شان مشغول باشند و از امتیازاتی که از طریق بیت المال یا مردم یا کمک های جامعه جهانی تدارک می‌شود برخوردار و بهره مند شده، موقف خود را در دولت و پارلمان حفظ کنند.

جالب تر از همه این که از هر طرف آواز نقض قانونی اساسی به نحوی از آنها بلند است. آنانی که باعث بحران و در نتیجه نقض قانونی اساسی شده اند، هم اعتراض دارند و آنانی که از این نقض سود برده اند نیز از نقض قانون صدای شان را بلند می‌کنند و آنانی که قربانی این حالت و وضعیت شده اند، ندای شان در گلوی شان خفه شده و خاموشانه قضایا را تعقیب و دنبال می‌کنند و تربیونی ندارند که آه از دل پرسوز بکشند. اینها که اکثریت خاموش جامعه اند مردم استند، مردمی که با آرای شان بازی شده و خود به حیث یک وسیله استعمال شده اند.

قوانین اساسی باید وسیله ای باشند که جلو بحران را بگیرد و به سود جویان و موقع طلبان یا ابن الوقتان زمینه های سوء استفاده را مساعد نسازد، در صورتی که بحران از طریق قانون اساسی کشور حل نگردد، باید چاره بی دیگر حل مسالمت آمیز بحران جستجو شود تا از بی ثباتی و بربادی کشور و سقوط ارزش های ملی جلوگیری به عمل آید .

اما وضع موجود زمینه ساز پیشرفت دشمن گردیده، دیده می شود که هر روز بیشتر حالت تعرضی را به خود می گیرد و به قتل و آزار و اذیت مردم با چشم سفیدی و دیده درایی تام می افزاید. از همین لحاظ اعتماد مردم به آینده کمتر شده فرار از کشور بیشتر گردیده، میزان سرمایه گذاری ها کاهش یافته، ارزش افغانی در برابر اسعار خارجی مخصوصاً دلار امریکایی پائین شده، اندازه واردات به صورت سرسام آور گراف سعودی خود را می پیماید. بر میزان فقر روز به روز افزوده می شود و آینده کشور در ابهام قرار دارد. اینجا وظیفه حکام دولت است تا تشریک مساعی و تلاش لازم به خاطر حل این مشکل و معضله بزرگ به کار برند .

نخست از همه باید برای برگزاری انتخابات دست به کار شده و قبل بر آن اصلاحات انتخاباتی را به وجود آورده و طوری عمل گردد که به زودترین فرصت آینده انتخابات و دموکراسی برای همه اتباع کشور عزیز روشن گردد.

در رابطه به موافقتنامه حکومت وحدت ملی افغانستان که به تاریخ ۲۰ سنبله ۱۳۹۳ شمسی بین طرفین رقیب به امضاء رسیده، در بخش اصلاحات در نظام انتخاباتی تذکر رفته است. "به منظور حصول اطمینان از این که انتخابات در آینده افغانستان از اعتبار کامل برخوردار باشد، نظام انتخاباتی افغانستان، قوانین و نهادها، به تغییرات بنیادی ضرورت دارد." و همچنان تذکر یافته که رئیس جمهور بلافاصله پس از تشکیل حکومت وحدت ملی کمیسیون خاص با هدف اصلاح نظام انتخاباتی افغانستان طی فرمان ایجاد می کند". لازم به ذکر است که تطبیق اصلاحات انتخاباتی باید قبل از برگزاری انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۹۴ هـ ش صورت می گرفت.

به استناد موضوعات فوق می توان گفت که دو نکته اساسی در این موافقت نامه همانا اصلاح نظام انتخاباتی و تدویر لویه جرگه است که تحقق هر دو امر ضروری و حتمی است، زیرا تطبیق تحقق آن در جهت حفظ ثبات سیاسی کشور نقش اساسی دارد و همین موافقت نامه بود که خطر و بحران را به یک ثبات نسبی مبدل ساخت. چنانچه تحال وضع قابل اطمینان است اما اگر دو مورد فوق تطبیق نشود باز هم احتمال بحران و دگرگونی ها محسوس است که دولتمردان باید جداً آن را مدنظر داشته و به خاطر حفظ ثبات سیاسی هر چه زودتر این دو مورد مندرجه موافقت نامه سیاسی را مورد تطبیق قرار دهند، در غیر آن تخلف از موافقت نامه بوده مسؤولیت عواقب آن را به دوش خواهند داشت که خدا نخواسته جبران ناپذیر خواهد بود.

پایان